

فرازهای اخلاقی نهج البلاغه در گلستان سعدی

مالک شعاعی* / جلیل تجلیل** / عسکری ابراهیمی جویباری*** / زهرا فتحی****

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۱۲

چکیده

آموزه‌های مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) خاصه اخ‌القرآن راهگشایی سعادت‌بخش در طی ادواره مختلف بوده این امر باعث التجای شاعران و نویسندگان و پیوند آثار ادبی، علمی و ... بدان گشته در این باره، اثری چون گلستان سعدی پیوند اسرارآمیزی با نهج البلاغه دارد. سبک بیان و فصاحت کلام سعدی در گلستان، بی‌تأثیر از سبک نهج البلاغه نیست و علاوه بر مشابهت ساختاری در سجع پردازی‌ها، مؤلفه‌های اخلاقی این کتاب به سه شیوه از نهج البلاغه اقتباس یافته است: گاه تعبیرها و جملاتی به صورت مستقیم از نهج البلاغه موجب تضمین کلام سعدی در گلستان شده، گاه مضامین و پیام اخلاقی مشترک این دو اثر از حیث زبانی، بیانی و تصویری، سبب تشابه گشته، خواننده را به بهره‌گیری سعدی از نهج البلاغه رهنمون می‌سازد علاوه بر این موارد، فرازهای اخلاقی گلستان گاه به لحاظ محتوایی با نهج البلاغه قرابت داشته به آرایش لفظی و معنوی گلستان افزوده است. این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی، مصادیق اخلاقی گلستان - که اشتراکات لفظی، معنایی و سبکی با نهج البلاغه دارند - تجزیه و تحلیل نموده، بهره‌مندی سعدی از این سرچشمه لایزال را تبیین ساخته است.

*. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران (نویسنده مسؤل)

malek_sh73@yahoo.com

jtajlil@ut.ac.ir

** استاد دانشگاه تهران

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران.

jooybary11@yahoo.com

****. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

zf0531@yahoo.com

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، گلستان، اخلاق.

مقدمه

از برکت تأثیرپذیری از مفاهیم قرآنی و کلام و اندیشه ائمه (علیهم‌السلام)، ادبیات فارسی با دین و مذهب پیوند ناگسستنی یافته است. در میان کتب دینی «نهج البلاغه که مجموعه سخنان حضرت علی (علیه‌السلام) در موضوعات مختلف علمی، دینی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گیرد... در واقع، این کتاب، یکی از ادبی‌ترین کتاب‌های عربی به شمار می‌رود و تأثیر آن بر ادب فارسی و عربی بسیار است» (راثی، ۱۳۸۳: ۱۷ - ۱۶). بعد از قرآن و احادیث پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، نهج البلاغه حکیمانانه‌ترین کتابی است که مورد استناد ادبا بوده برخی از شاعران علاوه بر محتوا، در ساختار نیز به اخ‌القرآن اقتدا کرده‌اند که در این باره، بر هیچ محقق قرابت سبک و سجع‌پردازی‌های گلستان، «شاهکار سعدی و نمایانگر استادی او در نثر» (حلبی، ۱۳۸۵: ۲۰۷) با نهج البلاغه پوشیده نیست زیرا سعدی سال‌ها در نظامیه بغداد تحصیل کرده - که در آن علوم شرعی و ادبی تدریس می‌شد - او متن نهج البلاغه را به عنوان منبع درسی خوانده علاوه بر این، تسلط سعدی بر زبان عربی تا جایی است که او ۲۶ قطعه، غزل و قصیده و ۹ تک بیت (بر اساس نسخه فروغی) شعر عربی دارد و سال‌ها در میان عرب‌ها در سفر بوده و... لذا التباس و اقتباس از نهج البلاغه تا جایی است که گاه متن گلستان نزدیک به ترجمه نهج البلاغه است:

الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْعَدْرِ عِنْدَ اللَّهِ وَالْعَدْرُ بِأَهْلِ الْعَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ

وفاداری با خیانت‌کاران، نزد خدا نوعی خیانت، و خیانت به خیانت‌کاران نزد خدا وفاداری

است (حکمت ۲۵۹).

سعدی نیز چنین آورده است: «رحم آوردن بر بدان، ستم است بر نیکان و عفو کردن از ظالمان، جور است بر درویشان».

یکی از مهم‌ترین دلایل توجه مردم به گلستان، محتوای این اثر ادبی است که بر ریشه‌های اصیل و غنی حکمت‌های اسلامی و نهج البلاغه بنا شده است چنان‌که دیگران نیز گفته‌اند: «گلستان سعدی شامل حکایت‌ها، پندها و اندرزها، اشعار و قطعه‌هایی با موضوعات: اخلاقی، عرفانی، دینی، حکومتی و اجتماعی که متأثر از متون دینی مهم چون نهج البلاغه است» (معبودی، ۱۳۸۵: ۹). سعدی در دیباچه‌ی گلستان با عبارتی مغلط آورده است: «خلاف راه صواب است و نقض رأی اولوالالباب: ذوالفقار علی (علیه‌السلام) در نیام و زبان سعدی در کام» (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۳). می‌توان گفت: راه صواب، رأی اولوالالباب و

ذوالفقار حضرت علی (علیه السلام) با ایهام تبادر، کتاب ارزشمند نهج البلاغه است که برخورداری از آن‌ها، مایه رستگاری است این امر باعث شده، چنان‌که کتاب نهج البلاغه، تعالی خویش را از شخصیت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) گرفته گلستان نیز چنین باشد؛ یعنی: اگر گلستان اثر فردی به غیر از سعدی بود چنین شکوهی نداشت و دو اثر مورد تحقیق به گونه‌ای بازتاب شکوه صاحبانش بوده محبوبیت افراد به حدی است که آثار آنان در سایه آن شخصیت ارج یافته‌است.

از سوبی، «با تبحری که او [سعدی] در ادب تازی و پارسی دارد عجب نیست که آثاری از افکار دیگران در شعر و نثر وی انعکاس یافته باشد» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۷۸).

۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگران بسیاری درباره تأثیرپذیری سعدی از نهج البلاغه در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله تحقیق نموده‌اند از جمله کتاب «الآثر العربی فی ادب سعدی» که در سال ۱۴۱۸ ق. / ۱۳۷۷ ش. در تهران توسط سازمان فرهنگ و ارتباطات مردمی چاپ شد و از صفحه ۳۶۹ به بعد با ذکر شواهدی، بر تأثیرگذاری کلام امام علی (علیه السلام) بر بوستان و گلستان تأکید دارد. منصوره کیائی (۱۳۹۱) پایان‌نامه «تأثیر نهج البلاغه بر گلستان سعدی» تدوین کرده‌است. مریم خلیلی جهان‌تیغ (۱۳۷۹) در مقاله «آب حیات من است خاک سر کوی دوست (تأثیرپذیری سعدی از نهج البلاغه)» و هادی نظری منظم (۱۳۹۰) در مقاله «از نهج البلاغه تا گلستان، پژوهشی تطبیقی در کوچ اندیشه‌ها و مضامین» به قرابت و اقتباس گلستان از نهج البلاغه پرداخته‌اند.

البته مقالات دیگری درباره مبانی تربیتی و اخلاقی گلستان نوشته شده، چنان‌که:

محسن ذوالفقاری و زهرا یداله‌پنجه‌زاری (۱۳۹۰) در مقاله «نقد جایگاه اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقیات در آثار سعدی»؛ شکرالله پورالخاص و خدیجه قرداشخانی (۱۳۹۳) در مقاله «مقایسه آموزه‌های تربیتی گلستان سعدی و قابوس‌نامه»؛ سیدمهدی صدرالحفاظی (۱۳۸۵) در مقاله «عوامل تربیت در باب‌های هفتم و هشتم گلستان سعدی» این اصول را تشریح کرده‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی اخلاق

اخلاق «جمع خُلُق، دانش بد و نیک خوی‌هاست» (دهخدا ذیل واژه اخلاق). «خُلُق و خُلُق در اصل یکی هستند... ولی خُلُق مخصوص به کیفیات، شکل‌ها و صورت‌های ظاهری بوده و به واسطه چشم دیده‌می‌شود و خُلُق ویژه نیروها و سرشت‌های درونی است که با بصیرت فهمیده می‌شود» (راغب

اصفهان، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۵۸). در اصطلاح، «هیأتی راسخ در نفس که مبدأ صدور افعال خیر یا شر گردد به سهولت. مبادی افعال خیر را از آن جمله اخلاق حسنه خوانند و مبادی افعال شر را اخلاق سیئه. منشأ اخلاق حسنه: یا طهارت طینت بود، یا حسن عادت، یا عقل، یا ایمان یا توحید (کاشانی، ۱۳۹۴: ۳۴۵). «علمی است به آن که، نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او از او صادر می شود، جمیل و محمود بود» (طوسی، ۱۳۶۰: ۴۸).

غایت علم اخلاق که از آن به عنوان اکسیر اعظم یاد شده، نیل به سعادت حقیقی است و تحقق آن، نیازمند شناخت مبانی حکمت عملی و شیوه‌های اخلاقی است و بخش قابل توجهی از نهج البلاغه بدین اصول اختصاص دارد برای نمونه در نهج البلاغه آمده است:

«لَا وَحْنَ أَوْ حَشًّا مِنَ الْمُحِبِّ، وَلَا عَقْلًا كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا كَرَمًا كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينَ كَحَسَنِ الْخَلْقِ، وَلَا مِيرَاثًا كَالْأَدَبِ... وَلَا تِجَارَةً كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا زَرْعًا أَرْبِحَ كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرْعًا كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَلَا زُهْدًا كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمًا كَالْتَفْكَرِ، وَلَا عِبَادَةً كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَلَا إِيمَانًا كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبًا كَالتَّوَاضُعِ، وَلَا شَرَفًا كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزًّا كَالْحِلْمِ، وَلَا مَظَاهِرَةً أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ

تنهایی ترسناک‌تر از خودبینی، عقلی چون دوراندیشی، و بزرگواری چون تقوی، و هم‌نشینی چون اخلاق خوش، و میراثی چون ادب... و تجارتي چون عمل صالح، و سودی چون پاداش الهی، و پارسایی چون پرهیز از شبهات، زهدی چون بی‌اعتنایی به دنیای حرام، و دانشی چون اندیشیدن، و ایمانی چون حیا و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی، و شرافتی چون دانش، و عزتی چون بردباری، و پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت نیست (حکمت ۱۱۳).

اگر باب‌های هشتگانه گلستان بررسی گردد همگی عنوانی اخلاقی دارند: باب اول: در سیرت پادشاهان؛ باب دوم: در اخلاق درویشان؛ باب سوم: در فضیلت قناعت؛ باب چهارم: در فواید خاموشی؛ باب پنجم: در عشق و جوانی؛ باب ششم: در ضعف و پیری؛ باب هفتم: در تأثیر تربیت و باب هشتم: در آداب صحبت. این امر باعث شده تا از سعدی به عنوان معلم اخلاق یاد کنند و گلستان او را اثری اخلاقی بدانند. بدین منظور، در ادامه، نمونه‌ها و شواهدی ذکر خواهد شد که نشان می‌دهد کلام سعدی در گلستان گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم متأثر از نهج البلاغه است.

۱.۲. اخلاق نیکو

امام علی (علیه السلام)، اخلاق نیکو را بهترین همنشین دانسته:

«لَا قَرِينَ كَحَسَنِ الْخَلْقِ» (حکمت ۱۱۳).

حتی اصالت افراد را در اخلاق نیکو شناخته:

«أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ» (حکمت ۳۸)

و در در جایی مرز امور را، اخلاق معرفی کرده است:

«إِيَّاكُمْ وَتَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَصَرِيحَهَا

مواظب باشید اخلاق نیکو را در هم نشکنید» (خطبه ۱۷۶).

در حقیقت از منظر امام علی (علیه السلام)، دارندگان اخلاق نیکو، منعمان اند:

«وَيُحْسِنُ الْخُلُقَ نَعِيماً» (حکمت ۲۲۹).

چنین مصادیقی در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فراوان است اما در شعر سعدی، علاوه بر محققین فارسی‌زبان، خاورشناسی چون «ژوبن لوی» (استاد درگذشته دانشگاه کمبریج) می‌گوید که «گلستان جوهر اخلاق ناب هم هست» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۸۳). «آن ماری شیمیل از قول هررد (Herder) می‌گوید که سعدی "معلم دل‌انگیز اخلاقیات" است» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۸۳). لذا محققین، بر محتوای اخلاقی و تربیتی گلستان تأکید دارند.

سعدی در دعوت به خوش‌رویی در باب سوم چنین آورده است:

اگر گویی غم دل با کسی گوی که از رویش به نقد آسوده گردی

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۱۳)

همچنین در حکایتی دیگر، اخلاق نیکو را گوارنده و ملائم هر ناگواری می‌داند:

اگر حنظل خوری از دست خوش خوی به از شیرینی از دست ترش‌روی

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۱۲)

۲.۲. همراهی علم و عمل

اگر بشر به معرفت صحیح هر چند نسبی درباره خدا، عظمت، فیض و لطف او نائل گردد، این وضع اسفباری که در مورد انسان دیده می‌شود، منتفی می‌گردد و مسیر رشد و کمال را در پیش می‌گیرد و جهل نسبت به این معرفت، هلاک‌کننده انسان در عرصه عمل خواهد بود (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۴ / ۲۱۰-۲۰۹). انبیا، ائمه و بزرگان دین، به همراهی علم و عمل تأکید داشته‌اند. چنان‌که یعسوب‌الدین فرموده است:

«اغفلوا الحبر إذا سمعتموه عقل رعایة لا عقل رواية فإن رواة العلم كثير ورعائته قليل»



چون روایتی را شنیدید آن را بفهمید و عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید زیرا راویان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندک‌اند» (حکمت ۹۸).

همچنین حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَأَنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَعِيْرَ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيْقُ مِنْ جَهْلِهِ

عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است، که از بیماری نادانی

شفا نخواهد گرفت» (حکمت ۱۱۰).

«الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَمَنْ عَمِلَ وَعِلْمُهُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَالْإِرْتِحَالَ عَنْهُ عِلْمٌ

و عمل بی‌وندی نزدیک دارند، و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا

خواند، اگر پاسخ داد، می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند» (حکمت ۳۶۶).

سعدی در باب هشتم گلستان در کوتاه‌ترین حکایت گلستان گفته‌است: هر که علم خواند و عمل نکرد،

بدان ماند که گاو راند و تخم نیشاند (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۷).

در همین باب آورده‌است:

علم چندان که بیش‌تر خوانی

چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند

چار پایی برو کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر

که بر او هیزم است یا دفتر

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۱)

سعدی در حکایتی دیگر گوید: عالم ناپرهیزگار کور مشعله‌دار است (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۱).

مصلح‌الدین، همراهی علم و عمل را با مصادیق دیگری این‌گونه تأیید می‌کند: تلمیذ بی‌ارادت، عاشق

بی‌زرست و رونده بی‌معرفت، مرغ بی‌پر و عالم بی‌عمل، درخت بی‌بر و زاهد بی‌علم، خانه بی‌در (سعدی،

۱۳۷۴: ۱۸۳).

یکی را گفتند: عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی‌عسل. (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۸۴).

۳.۲. یاد مرگ و قیامت

مرگ یکی از مرموزترین پدیده‌های زندگی بشری است که توجه بدان از لحاظ تربیتی، خواب غفلت و تعلق

بیهوده را از قلب‌ها ربوده، کاخ آرزوهای دروغین را فرسوده، نخوت را از اعماق جان زدوده، روح انسان را

پالوده در تهذیب آن تأثیر به‌سزایی دارد که علاوه بر قرآن، در منابع روایی اسلام نیز بدان اشاره شده‌است.

حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌است:

«فَاخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتِ وَفُرْتَهُ... أَنْتُمْ طُرِدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَ هُوَ أَرْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظَلْمِكُمْ، الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِوَأصِيكُمْ

ای بندگان خدا از مرگ و نزدیک بودنش بترسید... شما شکار آماده مرگ می‌باشید، اگر توقف کنید، شما را می‌گیرد و اگر فرار کنید، به شما می‌رسد. مرگ از سایه شما به شما نزدیک‌تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد» (نامه ۲۷).

«عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَهُوَ يَرَى الْمَوْتِي

در شگفتم از آن کس که مردگان را می‌بیند و مرگ را از یاد برده است» (حکمت ۱۲۶).

«أوصيكم بذكر الموت وإقلال الغفلة عنه وكيف غفلتكم عما ليس يغفلكم وطمعكم فيمن ليس يهلككم؟ فكفي واعظاً بموتي عايشتموهم

شما را به یادآوری سفارش می‌کنم از مرگ کم‌تر غفلت کنید. چگونه مرگ را فراموش می‌کنید؟ در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند. و چگونه طمع می‌ورزید در حالی که به شما مهلت نمی‌دهد! مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است. مردگانی که مشاهده کرده‌اید خود واعظانی هستند که شما را از هر واعظی بی‌نیاز می‌کنند» (خطبه ۱۸۸).

پیرامون مرگ در خطبه‌های: ۲۰، ۲۸، ۳۸، ۶۴، ۶۹، ۷۶، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱،

۱۱۴، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۳۰ و حکمت‌های: ۲۹، ۷۴،

۷۷، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۸۲، ۲۰۳ و نامه‌های: ۲۳، ۲۷، ۳۱ سخن رفته این

امر به استثنای سخنان الملك في الآخرة در غرر الحكم، بحار الأنوار، تحف العقول، الكافي، الخصال، كنز الفوائد و ... است.

یاد مرگ و قیامت بر نماز، روزه، جهاد، طهارت، کسب و کار، انفاق، مبارزه با طاغوت و به طور کلی اعمال تربیتی بسیار مؤثر است.

سعدی گوید: پادشاهی به دیده استحقار در طایفه درویشان نظر کرد یکی زان میان به فراست به جای آورد و گفت ای ملک ما درین دنیا به جیش از تو کم‌تریم و به عیش خوش‌تر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

برای بیان اثر تربیتی یاد مرگ در اقوال سعدی، به حکایتی از باب «تأثیر تربیت» در گلستان بسنده می‌شود:

توانگر زاده‌ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش بچه‌ای مناظره در پیوسته که صندوق تربت پدر ما سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت پیروزه در و به کار برده به گور پدرت چه ماند خشتی دو فراهم آورده و مشتی دو خاک بر آن پاشیده. درویش پسر این بشنید و گفت تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بر خود بجنیبده باشد پدر من به بهشت رسیده باشد.

خر که کم‌تر نهند بروی بار
بی‌شک آسوده‌تر کند رفتار
مترد درویش که بار ستم فاقه کشید
به در مرگ همانا که سبک‌بار آید
به همته ختال اسیری که ز بندی برهد
بهنتر از حال امیری که گرفتار آید

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۲)

۴.۲. پاکی در جوانی

دگرگونی جسمی، شخصیتی، فکری و ... در نوجوانان، تغییرات رفتاری نیز به دنبال دارد برای از بین بردن رفتارهای ناهنجار جوانان، مرحله نوبنی از تربیت لازم است. در نامه ۳۱ نهج البلاغه، برای تربیت نوجوانان به اموری مانند: توجه به معنویات، آخرت‌گرایی، آداب روابط با اجتماع، آموزش ارزش‌های اخلاقی، توجه به حقوق دیگران و ... اشاره شده است:

«أَمَّا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبَكَ وَ يَسْتَعْلِلَ بَلْبَكَ

قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود» (نامه ۳۱).

این حضرت در غرر الحکم نیز فرموده:

«سَيِّئَانِ لَا يُعْرَفُ فَضْلُهُمَا إِلَّا مَنْ قَدَّمَهُمَا: السَّبَابُ وَالْعَاقِبَةُ» (آمدی، ۱۳۸۷: ۳۲۴).

سعدی غفلت از تربیت جوانان را نه تنها جبران‌ناپذیر، بلکه ویران‌گر نیز می‌داند:

به نیروی شخصی برآید ز جای
درختی که اکنون گرفته است پای
به گردونش از بیخ برنگسلی
گرش هم چنان روزگاری هلی
سر چشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گذشتن به بیل

(سعدی، ۱۳۷۴: ۶۱)

۵.۲. کسب و صرف مال از راه درست

حضرت علی (علیه السلام) و سعدی یکی از امور مطلوب در داشتن مال، بخشش در آن دانسته، مال از آن جهت که ابزاری برای کار خیر باشد، ستودنی دانسته‌اند.

سعدی با اصل ثروت تعارضی ندارد اما عدم استفاده از آن در اجرای امور خیر را خسران دانسته: «دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۰).

در آغاز باب هشتم گلستان نیز آمده‌است:

مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال. عاقلی را پرسیدند: نیک‌بخت کیست و بدبختی چیست؟ گفت: نیک‌بخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۹)

حضرت امیر (علیه السلام) نیز فرموده‌است:

«يا ابن آدم! ما كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّعَيْرِكَ

ای فرزند آدم! آن چه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی برای دیگران اندوخته‌ای» (حکمت

۱۹۲).

امام علی (علیه السلام) در نکوهش کسب مال از راه غیرحلال می‌فرماید:

«إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ

زرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد»

(حکمت ۴۲۹).

۶.۲. بخشش در مال

در آیات مختلف قرآن به مراتب بخشش به خوبی اشاره شده‌است: صدقه، زکات، خمس و ... که هدف غایی همه دست‌گیری از مستمندان است،

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

چرا در راه خدا نباید ببخشید و خرج کنید؟» (حدید / ۱۰)

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«مَنْ أَيْقَنَ بِالْحَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ

آن که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است» (حکمت ۱۳۸).

مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ

آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد». (حکمت ۲۳۲).

در جای حضرت امیر (علیه السلام) بر انفاق کنندگان غبطه می‌برد:

طُوبَى لِمَنْ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ

خوشا به حال آن کس ... که مازاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش می‌کند

(حکمت ۱۲۳).

بدون شک انفاق موجب رحمت الهی است بدین دلیل سعدی لطف خدا را در گرو لطف به مردم می‌داند:

خواهی که خدا بر تو ببخشد با خلق خدا کن نکویی

(سعدی، ۱۳۷۴: ۷۴)

بزرگی بایدت بخشندگی کن که دانه تا نیفشانی نروید

(سعدی، ۱۳۷۴: ۷۳)

موسی (علیه السلام) قارون را نصیحت کرد که «أَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» نشنید و عاقبتش شنیدی

خواهی که ممتع شوی از دنیوی و عقبی با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۹)

۷.۲. پرهیز از حرص و طمع

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بهترین مردم را کسی می‌داند که از حرص اعراض نماید:

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَخْرَجَ الْحِرْصَ مِنْ قَلْبِهِ وَعَصَى هَوَاهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ (آمدی، ۱۳۸۷: ۴۱۴).

سعدی نیز توجه بیش از حد به مال دنیا را موجب آزمندی و حرص دانسته است و حرص و طمع را نه تنها

مانع سعادت دنیوی می‌داند، حتی سعادت آخروی را تباه می‌سازد:

تو را تا دهن باشد از حرص باز نیاید به گوش دل از غیب راز

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۰۸)

زیرا چنان که امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ» (حکمت ۵۸).

همچنین در حکمت ۱۰۸ آمده است:

لَقَدْ عَلِقَ بِنِيطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَذَلِكَ الْقَلْبُ وَذَلِكَ أَنْ لَكُمْ مَادَّةً مِنَ الْحِكْمَةِ وَ

أَصْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ



به رگ‌های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف‌ترین اعضای درونی اوست، و آن قلب است، که چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد (حکمت ۱۰۸).

الطَّمْعُ رِقٌّ مُؤَنَّدٌ طَمَعُ وَرَزَى، بردگی همیشگی است (حکمت ۱۸۰).

لذا طمع با توقیر منافات دارد

أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمْعَ وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا السَّانَةَ
آن که جان را با طمع‌ورزی بیوشاند خود را پست کرده، و آن که راز سختی‌های خود را آشکار سازد خود را خوار کرده» (حکمت ۲).

سعدی در باب سوم گلستان که در «فضیلت قناعت» بیان داشته‌است، حرص را مایه سلب بصیرت و گرفتاری می‌داند:

بدوزد شره دیده هوشمند درآرد طمع مرغ و ماهی به بند

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۲۳)

در پایان همین باب آورده‌است: درویشی را شنیدم که به غاری درنشته‌بود و در به روی از جهانیان بسته و ملوک و اغنیا را در چشم همت او شوکت و هیبت شکسته

هر که بر خود در سؤال گشاد تا بمیرد نیازمند بود
آز بگذار و پادشاهی کن گردن بی‌طمع بلند بود

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۲۶)

۸.۲. قناعت

از حضرت علی (علیه السلام) درباره حیات طیبه پرسیدند، در پاسخ فرمودند:

فَلتَحْيِيئُهُ حَيَاةٌ طَيِّبَةٌ فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ

از امام سؤال شد تفسیر آیه فَلتَحْيِيئُهُ حَيَاةٌ طَيِّبَةٌ چیست؟ فرمود: آن زندگی با قناعت است»

(حکمت ۲۲۹).

در آغاز همین حکمت آمده‌است:

كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا؛ آدمی را قناعت برای دولتمندی است (حکمت ۲۲۹).

همچنین آن حضرت می‌فرمایند:

الْفَنَاءَةُ مَالٌ لَا يَنْفَعُ؛ قِنَاعَتِ، ثروتی است پایان‌ناپذیر (حکمت ۵۷).

قناعت چنان در نظر سعدی والاست که باب سوم گلستانش را بدان نام اختصاص داده او نیز گفته است:

ای قناعت! توانگرم گردان که ورای تو هیچ نعمت نیست

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۰۹)

مطلب گر توانگری خواهی جز قناعت که دولتی است هنی

(سعدی، ۱۳۷۴: ۹۸)

ده آدمی بر سفره‌ای بخورند و دو سگ بر مرداری با هم به سر نبرند. حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر. حکما گفته‌اند: توانگری به قناعت، به از توانگری به بضاعت؛

روده تنگ به یک نان تهی پر گردد نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ
که شهوت آتشست از وی پرهیز به خود بر آتش دوزخ مکن تیز

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

۹.۲. صبر

در قرآن کریم به استعانت از صبر به عنوان یک فضیلت اشاره شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (قرآن کریم، بقره (۲): ۱۵۳).

از منظر حضرت علی (علیه السلام) صبر جایگاه والایی دارد:

«وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي

إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ» (حکمت ۸۲).

در جای دیگری می‌فرمایند:

«الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ وَالْمُجَاهِدِ. وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى

الشُّوقِ، وَالشَّفَقِ، وَالزُّهْدِ، وَالرَّقَبِ» (حکمت ۳۱).

در اندیشه سعدی، صبر و شکیبایی، به عنوان یکی از فضایل اخلاقی، همواره مورد تأکید بوده است:

دو کس دشمن ملک و دینند: پادشاه بی‌حلم و دانشمند بی‌علم (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۳).

سعدی، حلم و بردباری را در برابر سفیهان، مذموم دانسته و معتقد است حلم در برابر سفله برای عامل و

معمول آن زیان‌بار است:

عالم را نشاید که سفاقت از عامی به حلم درگذراند که هر دو طرف را زیان دارد هیبت این کم شود و جهل آن مستحکم.

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن کشی

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۸۱)

کارها به صبر بر آید و مستعجل به سر در آید.

به چشم خویش دیدم در بیابان که آهسته سیق برد از شتابان

سمند باد پای از تک فرو ماند شتربان همچنان آسته می‌راند

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۶)

۱۰۰۲. پذیرش موعظه و اندرز

پند و اندرز یکی از روش‌های مؤثر در تعالی روحی انسان است. عظمت این موضوع به حدی است که قرآن را کتاب موعظه و اندرز نامیده‌اند که از طرف پروردگار برای شفای بیماری‌های درونی انسان و کسب فضایل اخلاقی نازل شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ (قرآن کریم، یونس (۱۰): ۵۷).

رسالت حضرت رسول ﷺ نیز همین است:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (قرآن کریم، نحل (۱۶): ۱۲۵)

حضرت علی عليه السلام فرموده است:

«وَاتَّقُوا بَرَاءَةَ مَنْ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَنْقُضَ بَيْعَكُمْ مِنْ بَعْدِ كُرِّ»

از پیشینیان خود پند گیرید پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند» (خطبه ۳۲).

همچنین فرموده‌اند:

«فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْعَجْرَبِ تُورِثُ الْحُسْرَةَ وَتُعْقِبُ الدَّامَةَ»

نافرمانی از دستور نصیحت‌کننده مهربان دانا و باتجربه مایه حسرت و سرگردانی و

سرانجامش پشیمانی است» (خطبه ۳۵)

زیرا موعظه، جلادهنده قلب و روشنی‌بخش جان‌هاست.

سعدی در باب هشتم گلستان، در بیان پندپذیری گوید:

نیک‌بختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند، زان پیش‌تر که پسینیان به واقعه او مثل زند.

نرود مرغ سوی دانه فراز چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصائب دگران تا نگیرند دیگران ز تو پند

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۸۷)

گرچه دانی که نشوند بگوی هرچه دانی ز نیک‌خواهی و پند
زود باشد که خیره‌سر بینی به دو پای اوفتاده اندر بند
دست بر دست می‌زند که دریغ نشنیدم حدیث دانشمند

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۵۷)

موعظه و اندرز زمانی سودبخش است که مبتنی بر خیرخواهی باشد زیرا هدف از نصیحت، رشد و هدایت افرادی است که نسبت به آن‌ها احساس دل‌سوزی و مراقبت وجود دارد. نصیحت دارای آدابی است نظیر آن که حضرت علی علیه السلام فرمود:

النُّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِعُ (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲۰: ۳۴۱).

در میان نصایح، نصیحت والدین به فرزندان یا بزرگان دین به عوام، که در حکم تربیت ناصحان مشفق است از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

۱۱.۲. گزینش و مصاحبت با دوستان صالح

حضرت علی علیه السلام، فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام از همنشینی با چهار گروه برحذر می‌دارد:

«يَأْتِي إِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضْرِكَ وَإِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْبَحِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالْثَّافِهِ وَإِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ».

۱. پسر! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می‌کند.
۲. از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آن‌چه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد.
۳. از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد.
۴. از دوستی با دروغ‌گو بپرهیز که به سراب ماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌نمایاند» (حکمت ۳۸).

حضرت علی علیه السلام درباره خصوصیات دوست واقعی و این‌که چگونه می‌توان دوست واقعی را شناخت، فرموده‌اند:

لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكَبَتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ

دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد و پس از مرگ (حکمت ۱۳۴).

سعدی نیز بر این باور است:

دوست مشمار آن که در نعمت زند
دوست آن باشد که گیرد دست دوست
لاف یاری و برادرخواندگی
در پریشان حالی و درماندگی

(سعدی، ۱۳۷۴: ۷۱)

پسری را پدر وصیت کرد
هر که با اهل خود وفا نکند
کای جوان بخت یادگیر این پند
نشود دوست روی و دولت‌مند

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۵۸)

سعدی، باب پایانی گلستان را «در آداب صحبت» آورده به تأثیر همنشین، بسیار اهمیت داده، جایی در مصاحبت دوستان یک‌دل و صادق گوید:

پای در زنجیر پیش دوستان
به که با بیگانگان در بوستان

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۰۰)

او همچنین در باب ششم مشابه همین مطلب را آورده، معتقد است همراهی دوستان وفادار در دوزخ بهتر از همنشینی با بی‌وفایان در بهشت است:

با تو مرا سوختن اندر عذاب
بوی پیاز از دهن خوب‌روی
به که شدن با دگری در بهشت
به، به حقیقت که گل از دست زشت

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۵۱)

او در تأثیر مصاحبت می‌گوید:

گلی خوش‌بوی در حتماً روزی
بندو گفتم که مشک‌ی یا عیبری
رسید از دست محبوبی به دستم
ولیکن مدتی با گل نشستم
و گرنه من همان خاکم که هستم
کمال همنشین بر من اثر کرد

(سعدی، ۱۳۷۴: ۵۱)

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند:

«اخَذَ صَحَابَةٌ مِنْ نَفِيلٍ رَأْبُهُ وَيُنْكَرُ عَمَلُهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ

از دوستی با بی‌خردان و خلاف کاران بهره‌یز زیرا هرکس را به دوستش می‌شناسند» (نامه ۶۹).

۱۲.۲. دشمنی با دشمن دوستان

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُكَ صَدِيقُكَ وَعَدُوُّكَ وَأَعْدَاؤُكَ
عَدُوُّكَ وَعَدُوُّكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُكَ عَدُوُّكَ

دوستان تو سه گروه‌اند و دشمنان تو نیز سه دسته‌اند؛ اما دوستانت: دوست تو و دوستِ دوست تو و دشمنِ دشمنِ دوست تو، و اما دشمنانت: پس دشمن تو و دشمنِ دوست تو و دوستِ دشمنِ دوست تو» (حکمت ۲۹۵).

همچنین آمده است:

«وَلَيْسَ لِرَاضِعِ الْمُرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، مِنَ الْحِطِّ فِيمَا آتَى إِلَّا مَحْمَدُ النَّبِيُّ، وَنَاءُ الْأَشْرَارِ

برای کسی که نابه‌جا به ناکسان نیکی کند، بهره‌ای جز ستایش فرومایگان، توصیف

سرکشان و اشرار، ندارد» (خطبه ۱۴۲).

هر که با دشمنان صلح می‌کند سر آزار دوستان دارد

بشوی ای خردمند از آن دوست دست که با دشمنانت بود هم نشست

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۲)

سرچشمه همه این معانی آیات قرآن کریم است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به

طوری] که با آن‌ها اظهار دوستی کنید (ممتحنه / ۱).

۱۳.۲. نقدپذیری ≠ چاپلوسی

نقد، منافی چاپلوسی است زیرا نقد، مایه اصلاح و منافی خطمشی موجود است و هدف آن خیرخواهی و

مصلحت‌جویی، بی‌هیچ غرض و مطامعی است؛ اما تبصص و مدهانت دقیقاً بر خلاف آن است و همرا با

هدف خاص و مایه نخوت و طغیان خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَالصُّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدَقِ ثُمَّ رَضَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُقَكَ وَلَا يُجْحَوَكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ
 تُحَدِّثُ الزُّهْوَ وَتُدْنِي مِنَ الْعُرَّةِ؛ تا می‌توانی با پرهیزکاران و راست‌گویان بیبوند و آنان را چنان پرورش
 ده که تو را فراوان نستایند و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای تشویق نکنند که ستایش
 بی‌اندازه، خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وامی‌دارد (نامه ۵۳).
 از منظر حضرت علی علیه السلام «کسی که خدا و عظمت او و خالقیتش را بشناسد، همه مردم را مخلوق او و در
 مقایسه با او ناچیز خواهددید در نتیجه تعریف و تمجیدهای آن‌ها در نظرش ارزشی نداشته و غیر قابل
 اعتنا خواهد بود (صمدی فروشانی و کرد فیروزجائی، ۱۳۹۶: ۳۸).
 سعیدی در حکایتی کوتاه، نقطه مقابل چاپلوسی را نقد سازنده دانسته:
 متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد.

مشو غره بر حسن گفتار خویش به تحسین نادان و پندار خویش

(سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

سعیدی در ادامه همین باب هشتم گفته‌است:

فربد دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام زرق نهاده‌است و آن دامن طمع گشاده. احمق را
 ستایش خوش آید چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید.

الاتا نشنوی مدح سخن‌گوی که گر روزی مرادش برنیاری
 که اندک مایه نفعی از تو دارد دو صد چندان عیوبت بر شمارد

(سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۷۵)



۱۴۰۲. تفکر در طبیعت

اندیشه در طبیعت و اجزا آن؛ نظیر: کوه‌ها، درختان، میوه‌ها، باران، آفتاب، ماه و حیواناتی چون: زنبور
 عسل، شتر و ... دستوری قرآنی است

قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ « (قرآن کریم، یونس (۱۰): ۱۰۱).

احادیث بسیاری نیز در این باره وجود دارد:

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ « (جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳۱ به نقل از مولوی،

۱۳۸۵: ۴۱۸).

این تفکر موجب بهره‌وری بیش‌تر از طبیعت و با توجه به وجوه ملکی و ملکوتی جهان و ذووجهی بودن انسان که «عبدالله» و «خلیفه‌الله» است، می‌توان پلی برای رسیدن به حقیقت و در نتیجه کسب سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها گردد.

«در قرآن کریم افزون بر ۷۵۰ آیه به پدیده‌های طبیعی اشاره داشته و بیش از ده درصد آیات آن به موضوع طبیعت اختصاص یافته‌است» (بمانیان و صالح، ۱۳۹۰: ۶۲).

طبیعت‌پژوهی در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز مشهود است چنان‌که فرموده‌است:

النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ؛ نگاه به سبزه‌زار درمان‌کننده و نشاط‌آور است» (حکمت ۴۰۰).

آن حضرت از طبیعت پلی برای شناخت خدا و نیل به حقیقت ترسیم ساخته‌است؛ برای نمونه در نهج البلاغه آمده‌است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَالْحَمَلِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا إِذْ لَا سَمَاءَ ذَاتَ أَبْرَاجٍ وَ لَا نُجُوبَ ذَاتِ إِرْتَاجٍ وَلَا لَيْلٍ دَاجٍ وَلَا بَحْرٍ سَاجٍ وَلَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ وَلَا بَعْجٌ ذُو أَعْوَجَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَ لَا خَلْقٌ ذُو أَعْمَادٍ ذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وَارِثُهُ وَ إِلَهُ الْخَلْقِ وَ رَازِقُهُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ يُبَلِّغَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَ يَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ

سپاس خداوندی را بی‌آن‌که دیده‌شود شناخته شده و بی‌آن‌که اندیشه‌ای به کار گیرد، آفریننده است. خدایی که همیشه بوده تا ابد خواهدبود، آن‌جا که نه از آسمان دارای برج‌های زیبا خبری بود و نه از پرده‌های فروافتاده اثری به چشم می‌خورد، نه شبی تاریک و نه دریایی آرام، نه کوهی با راه‌های گشوده، نه دره‌ای پر پیچ و خم، نه زمین گسترده و نه آفریده‌های پراکنده وجود داشت. خدا، پدیدآورنده پدیده‌ها و وارث همگان است. خدای آنان و روزی‌دهنده ایشان است. آفتاب و ماه، به رضایت او می‌گردند که هر تازه‌ای را کهنه، و هر دوری را نزدیک می‌گردانند» (خ ۹۰).

اما در سخن موزون سعدی: فزاش باد صبا را گفته تا فرش زمردی بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی، قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده عصاره نالی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته (سعدی، ۱۳۷۴: ۴۹).

در باب دوم گلستان حکایتی پیرامون جلوه تربیتی طبیعت آمده‌است: یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش: آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که

بنالش در آمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مرّوت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می نالید
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که ترا
بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست
مرغ تسبیح گوی و ما خاموش

(سعدی، ۱۳۷۴: ۹۷)

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری
تو خود چه آدمیی کز عشق بی خبری
اشتر به شعر عرب در حالتست و طرب
گر ذوق نیست ترا کز طبع جانوری
وَ عِنْدَ هُبُوبِ النَّاشِرَاتِ عَلَى الْجَمَى
تَمِيلُ غُصُونُ الْبَانِ لَا الْحَجَرُ الصَّلْدُ
بذکرش هر چه بینی در خروش است
دلی داند درین معنی که گوش است
نه بلبل بر گلش تسبیح خوانیست
که هر خاری به تسبیحش زبانیست

(سعدی، ۱۳۷۴: ۹۸-۹۷)

تلمیح لطیف به آیه:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسْجِجُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتُسَبِّحُهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا
يَفْعَلُونَ. (قرآن کریم، نور (۲۴): ۴۱)

و آیات دیگر چون: سوره اسراء آیات ۱۷ و ۴۱، سوره رعد آیه ۱۳، سوره صف آیه ۱ و بسیاری آیات دیگر (حلبی، ۱۳۸۵: ۲۹۹) غیر قابل چشم پوشی است.

۱۵۰۲. مرابطه

مرباطه، در لغت به معنی «در بند مقیم شدن (ترجمان علامه جرجانی، ص ۸۸۱) ... مواظبت کردن بر امری (اقرب الموارد)» است (به نقل از دهخدا، ذیل واژه مرابطه). در اصطلاح، ربط قلب است در ممکنات غیب به نعت نگریستن در مرآت تجلی (بقلی شیرازی، ۱۳۹۹: ۶۳۳) و آن محاسبه نفس است برای سالک در هر روز و هر آن (گوهربین، ۱۳۶۸، ج ۹: ۲۰۵). در قرآن کریم آمده است:

وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ

هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است (قرآن کریم، حشر (۵۹): ۱۸).

اگر احياناً خطایی از انسان سرزند، باید نفس خویش را به انجام ضد آن تنبیه و تأدیب کند و بعد از سرزنش و توبیخ، نفس را مورد عقوبت و سخت‌گیری قرار دهد این روند عملی را در اصطلاح، «مرباطه» می‌گویند. مرباطه دارای چهار مرحله: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه است. بعضی از عرفا، مرحله پنجمی با عنوان معاقبه بدان‌ها افزوده‌اند. حتی معاقبه را با مجاهده یکی دانسته‌اند. خواجه عبدالله انصاری و نجم‌الدین کبری، برای سلوک عرفانی انسان، ده پایه در نظر گرفته و برای هر پایه، مراتب دهگانه‌ای بیان داشته که در مجموع ۱۰۰ درجه است برخی از این مراتب چون محاسبه در آن‌جا مذکور است. در این آداب سیر و سلوک علما و رهروان، مشارطه، عهد و پیمان بستن با خود و خداوند برای اطاعت و بندگی حق و تهذیب نفس است. مراقبه، مراقبت و نگهداری آن عهد و پیمان است. با وجود مشارطه و مراقبه می‌توان قائل به محاسبه شد. در محاسبه اگر تخطی در نفس اماره که جهاد اکبر برای مهار آن لحاظ شده، رخ دهد با معاتبه می‌توان مشارطه را مراقبه نمود.

۲. ۱۵. ۱. مشارطه

حضرت علی علیه السلام، که به قول علامه امینی در الغدير «أوفى وَأَقوم النَّاس بِعَهْدِ الله» است در این باره می‌فرماید:

وَقَدْ جَعَلَ اللهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاءَ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَحَرِيماً يُسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ وَيُسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ فَلَا إِذْعَالَ وَلَا مَدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ وَلَا تَعْقِدَ عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ

خداوند عهد و پیمانی را که با نام او شکل می‌گیرد، با رحمت خود، مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه‌آوردندگان قرار داده‌است تا همگان به حریم امن آن روی آورند. پس فساد و خیانت و فریب در پیمان راه ندارد (نامه ۵۳).

سعدی در دیبچه گلستان، خود مشارطه‌ای بسته و آداب آن را بیان می‌دارد:
یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراچه دل به الماس آب دیده می‌سفتم و این بیت‌ها مناسب حال خود می‌گفتم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی چون نگه می‌کنم نمانده بسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریایی ...

بعد از تأمل این معنی مصلحت چنان دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن صحبت فراهم چینم و دفتر از گفت‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان نگویم

زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

... بقیت عمر معتکف نشیند و خاموشی گزیند تو نیز اگر توانی سر خویش گیر و راه مجانبت پیش. گفتا
به عزت عظیم و صحبت قدیم که دم بر نیارم و قدم بر ندارم (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۳ - ۵۲).

۲. ۱۵. ۲. مراقبه

مراقبه مراتب مختلفی دارد شامل همه افعال پا، دست، زبان، گوش، چشم، شکم، شهوت و ... می‌گردد.
چنین به نظر می‌رسد مراقبه، عمل انسان‌های کامل است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّ جَزَاكَ عَلَى الصِّرَاطِ وَمَزَالِقِ دَخْصِهِ وَأَهْوَالِ زَلَلِهِ وَتَارَاتِ أَهْوَالِهِ فَأَتَقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ
ذِي لُبٍّ شَعَلِ التَّفَكُّرِ قَلْبُهُ وَأَنْصَبَ الْحَوْفَ بَدَنُهُ وَأَسْهَرَ التَّجِدُّدِ غِرَارَ تَوْبِهِ وَأَطْمَأَنَّ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ تَوْبِهِ وَ
ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ وَأَوْجَعَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ وَقَدَّمَ الْحَوْفَ لِأَمَانِهِ وَتَنَكَّبَ الْحَمَلُجَ عَنِ وَجْهِ السَّبِيلِ وَسَلَّكَ
أَفْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّجْحِ الْمُطْلُوبِ وَلَمْ تَقْتَلِهِ فَايَاتُ الْغُرُورِ وَلَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ

از خدا چون خردمندی بترسید که دل را به تفکر مشغول داشته و ترس از خدا بدنش را
فراگرفته و شب‌زنده‌داری، خواب از چشم او ربوده به امید ثواب، گرمی روز را با تشنگی گذرانده،
با پارسایی، شهوت‌ها را کشته و نام خدا، زبانش را همواره به حرکت درآورده، ترس از خدا را برای
ایمن ماندن در قیامت پیش فرستاده، از تمام راه‌ها جز راه حق چشم پوشیده، بهترین راهی که
انسان را به حق می‌رساند، می‌پیماید. چیزی او را مغرور و فانیات و مشکلات و شبهات، او را نابینا
نمی‌سازد» (خطبه ۸۳).

سعدی رحمته الله گوید: یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق
(سعدی، ۱۳۷۴: ۵۰).

۲. ۱۵. ۳. محاسبه

چنان‌که ذکر شد خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین، برای سلوک عرفانی ده پایه در نظر گرفته
برای هر پایه، مراتب دهگانه‌ای ذکر کرده که در مجموع ۱۰۰ مقام در سلوک بیان داشته‌اند. بر اساس
نظر خواجه عبدالله انصاری، اولین پایه سلوک، بدایات است و: «بخش بدایات را ده بخش باشد، و
آنست: یقظه، توبه، محاسبه، انابت، تفکر، تذکر، اعتصام، فرار، ریاضت و سماع» (انصاری هروی،
۱۳۵۵: ۲۵) و محاسبه، سومین منزل از منازل صدگانه در منازل السائرین است.
عده‌ای که مراتب سلوک را ۲۵ برشمرده‌اند، محاسبه را هفتمین مرتبه می‌دانند و ...



خواجه عبدالله انصاری برای تعریف محاسبه به بخشی از آیه ۱۸ سوره حشر التجا برداست: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ؛ بترسید از خدای و هرکسی بنگرد برای فردا چه پیش فرستاده‌است» (قرآن کریم، حشر (۵۹): ۱۸).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزِنُوا وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَتَنْفُسُوا قَبْلَ ضِيْقِ الْحِثَاقِ؛
بندگان خدا! خود را بسنجید، قبل از آن که مورد سنجش قرار گیرید، پیش از آن که از حساب‌تان را برسند حساب خود را برسید و پیش از آن که راه گلو گرفته شود، نفس راحت بکشید» (خطبه ۹۰).

إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ

امروز هنگام عمل است و حساب نیست و فردا روز حسابرسی است و نه عمل» (خطبه ۴۲).

طَوَّبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَقَفِيَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ

خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز حساب عمل کند حسابرسی قیامت کار

کند با قناعت زندگی کند و از خدا راضی باشد» (حکمت ۴۴).

سعدی گوید: اعرابی را دیدم که پسر را همی گفت: یا بَنِي أَنْتَ مَسْئُولٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَاذَا اِكْتَسَبْتَ وَ لَا يُقَالُ بَمَنْ اِنْتَسَبْتَ یعنی ترا خواهند پرسید که عملت چیست؟ نگویند پدرت کیست؟ (سعدی، ۱۳۷۴:

۱۵۸)

۲ . ۱۵ . ۴ . معاتبه

در نهج البلاغه، اوصاف متقین در قالب معاتبه چنین تصریح شده‌است:

إِنْ اسْتَصَبَّتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلًا فِيمَا تُحِبُّ

اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آن چه دوست دارد، محروم می‌کند» (خطبه

۱۹۳).

أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَضْحُكُ وَلَا يَمْسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ طُنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا يَزَالُ زَارًا عَلَيْهَا وَمُسْتَزِيدًا لَهَا

انسان با ایمان شب را به روز و روز را به شب نمی‌رساند، جز آن که نفس خویش را متهم می‌دارد،

همواره نفس را سرزنش می‌کند و گناهکارش می‌شمارد» (خطبه ۱۷۶).

معاتبه‌های سعدی نیز بر دل و جان تأثیرگذار است:

ای کته پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی

خجل آن کس که رفت و کار ساخت	کوس رحلت زدند و بار ساخت ...
یار ناپایدار دوستت مدار	دوستی را نشاید این غدار
نیک و بد چون همی‌باید مرد	خنک آن کس که گوی نیکی برد
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس ز پیش فرست
عمر برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غزه هنوز

(سعدی، ۱۳۷۴: ۵۲)

نتیجه

معروف است که نهج‌البلاغه «کلام دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق» است. چنین مجموعه‌ای بعد از قرآن کریم، جامع‌ترین منبع فکری و مملو از تعالیم اخلاقی برای کمال حقیقی انسان است و شاعری چون سعدی در کتاب گلستان - علی‌رغم هنر بیانی اش که می‌تواند رد پای هر نوع مضمون‌گیری و تأثیرپذیری را گم نماید - بسیاری از مصادیق اخلاقی نظیر: توجه به اخلاق نیکو، همراهی علم و عمل، یاد مرگ و قیامت، قناعت، کسب و صرف مال از راه درست، بخشش در مال، پرهیز از حرص و طمع، پذیرش موعظه و اندرز، گزینش دوستان صالح، دشمنی با دشمن دوستان، مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و ... گاهی از نهج‌البلاغه اقتباس نموده گاه با این کتاب مضمون مشترک دارد.

در میان مضامین اخلاقی، یاد قیامت و مرگ، به خاطر ظرفیت و عظمت موضوع، بیش از همه مضامین در کلام حضرت علی (علیه السلام) نمود دارد اما در کلام سعدی، گزینش و مصاحبت با دوستان صالح بسامد بالاتری دارد زیرا، بر خلاف بوستان که در آن مدینه فاضله و دنیای مطوبی تدوین شده‌است، گلستان بازتاب جهان و زندگی واقعی است و مضامین اخلاقی آن نیز بیش‌تر بر محور دنیای موجود است. تحصیل سعدی در نظامیه و تعلیم علوم شرعی نظیر نهج‌البلاغه در آن، استفاده سعدی از کلام امیرمؤمنین (علیه السلام) را با آگاهی و بینش همراه ساخته علی‌رغم تفاوت زبانی، دو اثر دارای سبک نزدیک به هم و مضامین اخلاقی مشابه هستند.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۸۳ ش، مترجم: محمد دشتی.

۱. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۸۷ ش، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه: محمدعلی انصاری، قم: امام عصر (علیه السلام).
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله مدائنی، ۱۳۳۷ ق، *شرح نهج البلاغه*، جلد ۲۰، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. انصاری هروی، خواجه عبدالله، ۱۳۵۵ ش، *منازل السائرين*، ترجمه: روان فرهادی، تهران: انتشارات مولی.
۴. بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۳۹۹ ق، *شرح شطحیات*، تصحیح و مقدمه هانری کوربن، ترجمه: محمدعلی امیرمعزی، تهران: انتشارات طهوری.
۵. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۹ ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۶. حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۵ ش، *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، *لغت نامه*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۸. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۵ ش، *اخلاق اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.
۹. راثی، محسن، ۱۳۸۳ ش، *تأثیر نهج البلاغه و کلام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر شعر فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد، ۱۳۷۶ ش، *مفردات الفاظ القرآن*، چاپ دوم، طهران: انتشارات مرتضوی.
۱۱. رزمجو، حسین، ۱۳۸۲ ش، *انواع ادبی و آثار آن بر زبان فارسی*، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۰ ش، *تفسیر قرآن مجید (گلچینی از تفسیر قرآن مهر همراه با ترجمه)*، با همکاری گروهی قرآن پژوهان، چاپ اول، قم: انتشارات نسیم حیات.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۴ ش، *سیری در شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
۱۴. سعدی، شیخ مصلح الدین، ۱۳۷۲ ش، *بوستان سعدی (سعدی نامه)*، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۵. _____، ۱۳۷۴ ش، *گلسستان سعدی*، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۶. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳ ش، *انواع ادبی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۷. طوسی، نصیرالدین محمدبن محمدبن حسن، ۱۳۶۰ ش، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری. تهران: انتشارات خوارزمی. چاپ دوم.
۱۸. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، ۱۳۹۴ ش، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انتشارات سخن.
۱۹. گوهرین، سیدصادق، ۱۳۶۸ ش، *شرح اصطلاحات تصوف*، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
۲۰. ماسه، هانری، ۱۳۶۹ ش، *تحقیق درباره سعدی*، ترجمه: غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۲ ش، *بحار الانوار*، تحقیق و تعلیق: سیدجواد علوی. جلد ۱، چاپ اول، طهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. معبودی، زهرا، ۱۳۸۵ ش، *جامعه‌شناسی در آثار سعدی*، چاپ اول، تهران: انتشارات تیرگان.
۲۳. معین، محمد، ۱۳۸۵ ش، *فرهنگ فارسی*، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۵ ش، *شرح جامع مثنوی معنوی*، جلد دوم، تألیف کریم زمانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۵. _____، ۱۳۷۵ ش، *کلیات شمس*، جلد دوم، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۵ ش، *سعدی شاعر عشق و زندگی*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

مقاله‌ها

۲۷. بمانیان محمدرضا و صالح، الهام، ۱۳۹۰ ش، بررسی ارتباط انسان با طبیعت از منظر معادشناسی در قرآن. *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، سال دوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۶۱-۷۰.
۲۸. خلیلی جهان‌تیغ، مریم و دهرامی، مهدی، ۱۳۹۰ ش، ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی. *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان*، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۴۱-۵۸.

۲۹. صمدی فروشانی، محمدرضا و کرد فیروزجائی، یارعلی، ۱۳۹۶ش، نقش معارف حکمی در اخلاق
عملی انسان بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه. پژوهش‌های نهج البلاغه، بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه.
سال شانزدهم، شماره ۵۵، صص ۵۲-۳۱.